



## تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

| مقرر     | حجت الاسلام قادر بریسم             | جلسه | تاریخ | ۱۴۰۳ / ۰۸ / ۰۷ |
|----------|------------------------------------|------|-------|----------------|
| عنوان ۱  | فقه الزکاة الخاص                   |      |       |                |
| عنوان ۲  | زکات الأموال                       |      |       |                |
| عنوان ۳  | شرایط وجوب زکات الأموال            |      |       |                |
| عنوان ۴  | ۵. تمکن تام از تصرف در مال         |      |       |                |
| عنوان ۵  | بحث دوم: اقسام تمکن از تصرف در مال |      |       |                |
| عنوان ۶  | تقسیم کلی قدرت                     |      |       |                |
| عنوان ۷  | توضیح اقسام اربعه قدرت             |      |       |                |
| عنوان ۸  | انواع عدم تمکن از تصرف             |      |       |                |
| عنوان ۹  | لزوم تبیین معنای قدرت در وجوب زکات |      |       |                |
| عنوان ۱۰ | تلازم بین اقسام تمکن               |      |       |                |
| عنوان ۱۱ | بررسی اقسام تمکن                   |      |       |                |

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

### درآمد بحث

بحث ما در شرط خامس، یعنی «تمکن تام از تصرف» که شرط پنجم وجوب زکات بود، در بحث اولش به پایان رسید. در اینجا گفتیم که در شرط خامس در وجوب زکات، که شرط تمکن از تصرف باشد، پنج بحث داریم. شرط اول در دلیل تمکن از تصرف بود که مفصل بحث کردیم و روشن شد که به هر حال ما ادله روایی متعددی داریم که شرطیت تمکن از تصرف را در اصل وجوب زکات اثبات می کند. بحث دوم را ما امروز شروع می کنیم. این بحث در بیان اقسام تمکن از تصرف است. البته بحث سوم، حکم هر یک از این اقسام خواهد بود. بحث چهارم هم این است که این حکم، عام است برای همه اقسام تمکن. بحث پنجم، حکم شک است که بعداً در مورد آن بحث خواهیم کرد.

## بحث دوم: اقسام تمکن از تصرف در مال

بحث امروز ما درباره بحث دوم است که به اقسام تمکن از تصرف در مال می‌پردازد. اینکه گفته می‌شود تمکن از تصرف شرط وجوب زکات است، این تمکن به چه معناست؟ ما انواعی از تمکن از تصرف داریم. به طور کلی می‌توانیم چهار قسم (و چهار معنا) تمکن از تصرف در مال را بیان کنیم. بنابراین، باید معلوم باشد که این تمکن از تصرفی که شرط وجوب زکات است، مراد از آن کدام یک از این معانی اربعه است.

### تقسیم کلی قدرت

در ابتدا باید بیان شود که مراد از تمکن از تصرف همان «قدرت» است. به عبارت دیگر، وقتی گفته می‌شود تمکن از تصرف در مال، مراد «قدرت تمکن در تصرف در مال» است.

حال این قدرت بر تصرف، در یک تقسیم کلی به «قدرت تکوینی» و «قدرت تشریعی» تقسیم می‌شود و هر یک از این دو قسم نیز خود، به دو قسم تقسیم می‌شود که در مجموع به چهار قسمت می‌رسیم:

قدرت تکوینی، یا «قدرت تکوینی عقلی» است و یا «قدرت تکوینی عرفی».

قدرت شرعی نیز یا «قدرت شرعی تکلیفی» است و یا «قدرت شرعی وضعی».

### توضیح اقسام اربعه قدرت

قدرت تکوینی به این معناست که انسان تکویناً بتواند در مالش تصرف کند، حتی اگر آن مالی که در دست دارد از نظر شرعی حق تصرف در آن را نداشته باشد. به عنوان مثال، مالی که غاصب در دست خود دارد، مال غصب شده‌ای است که غاصب می‌تواند در این مال تکویناً تصرف کند، اما شرعاً نمی‌تواند تصرف کند. در این حالت، این شخص قدرت تکوینی دارد، اما قدرت شرعی ندارد.

گاهی نیز ممکن است که مال، مال خود شخص باشد، اما او قدرت شرعی بر تصرف ندارد؛ مانند مال مهجور یا مال مرهون (مگر به اذن راهن) و امثال اینها. در این موارد، شرعاً امکان تصرف در آن وجود ندارد، اما امکان عقلی تصرف وجود دارد و امکان تکوینی نیز برقرار است.

گاهی از این امکان تکوینی به «امکان عقلی» نیز تعبیر می‌شود. لذا اگر گفته شد تمکن عقلی یا امکان عقلی، گاهی مراد از این امکان عقلی، همین امکان تکوینی است.

### قدرت تکوینی

قدرت تکوینی، یا قدرت تکوینی عقلی است یا قدرت تکوینی عرفی است. به هر حال، گاهی گفته می‌شود که شخص، قدرت تکوینی تصرف در مال خودش دارد، مثلاً مال دست غاصب است، مالی که در دست غاصب است مالکش عرفاً قدرت تصرف ندارد؛ اما ممکن است گفته شد عقلاً قدرت تصرف دارد. فرض کنید که از یک طریق غیر عادی خودش را به مالش برساند و در آن تصرف کند، امکانش که هست؛ امکان عقلی اش که هست. با وجود آنکه مال دست غاصب است، اما -مثلاً- مخفیانه از یک طریقی خودش را به مال خودش برساند و در مالش تصرف کند. اینجا امکان عقلی تصرف در مال خود دارد اما عرفاً نمی‌گویند که امکان تصرف در مال دارد.

بنابراین، قدرت تکوینی نیز دو قسم دارد:

**قدرت تکوینی به معنی قدرت عقلی:** این نوع تمکن، تمکن عقلی است و حتی اگر از نظر عرفی قدرت تمکن از تصرف در مال نداشته باشد، این یک نوع از قدرت است.

**قدرت تکوینی عرفی:** این به این معناست که شخص دسترسی واقعی به مال دارد و غاصب او را منع نمی‌کند و تهدیدی برای او وجود ندارد. در این حالت، مال در اختیار خود اوست و می‌تواند در آن تصرف کند، هرچند که شرعاً مجاز به تصرف نباشد.

برای مثال، مالی که در دست غاصب است، غاصب قدرت عرفی در تصرف در آن مال دارد، اما از نظر شرعی این قدرت را ندارد. از سوی دیگر، مالک نیز ممکن است گاهی قدرت عرفی داشته باشد، اما قدرت شرعی نداشته باشد؛ مانند مالی که مهجور است. در این حالت، شارع به هر دلیلی او را از تصرف در مال منع کرده است، هرچند که ممکن است تمکن عرفی برای تصرف داشته باشد.

بنابراین، تمکن تکوینی -یا به عبارتی قدرت تکوینی- بر تصرف در مال به دو قسمت تقسیم می‌شود: قدرت تکوینی عقلی که به معنای امکان تصرف در مال است عقلاً و قدرت تکوینی عرفی که به معنای دسترسی واقعی به مال و عدم ممانعت از سوی دیگران است. به عنوان مثال، شخصی که مالش در دست غاصب قدرتمندی است، ممکن است از نظر عرفی قدرت تصرف در مال خود نداشته باشد، اما عقلاً امکان تصرف در مال خود را دارد. به هر حال، محال نیست که نتواند در مال خود تصرف کند، حتی اگر دست غاصب قاهری هم باشد. او می‌تواند از طریق خاصی در یک لحظه غفلت غاصب به مال خود دسترسی پیدا کند و در آن تصرف کند.

خلاصه اینکه معنای اول قدرت تکوینی، قدرت تکوینی عقلی است که ممکن است عرفاً قدرت تکوینی بر تصرف نداشته باشد، اما از نظر عقلی این قدرت وجود داشته باشد. گاهی نیز قدرت عقلی به طور کامل مسلوب می‌شود، به این معنا که عقلاً تصرف در مال برای او ممکن نیست؛ مثلاً در شرایطی که دسترسی به آن مال برای مالک ممکن نباشد.

قسمت دوم از قدرت تکوینی، قدرت تکوینی عرفی است. در این حالت، شخص عرفاً قدرت تکوینی بر تصرف در مال دارد، هرچند که این تصرف از نظر شرعی مجاز نباشد. به عنوان مثال، تصرف خود غاصب در مال مغضوب، نشان‌دهنده قدرت تکوینی عرفی برای غاصب است، در حالی که قدرت شرعی در اینجا وجود ندارد و شارع او را از تصرف در آن مال منع کرده است. همچنین، مالی که مهجور است و در نزد مالک وجود دارد، اما به دلیل هجر شرعی، مالک قدرت شرعی بر تصرف در آن ندارد. در اینجا، قدرت تکوینی عرفی برای تصرف در مال برای مالک وجود دارد، اما قدرت شرعی وجود ندارد.

بنابراین، در مورد قدرت تکوینی که به معنی تمکن از تصرف در مال است، می‌توان گفت که این قدرت گاهی به معنی قدرت عقلی است و گاهی به معنی تمکن عرفی. هر دو قسم، فرضاً قدرت تکوینی هستند که ممکن است با قدرت شرعی همراه نباشند.

### قدرت شرعی

قسم دوم از تقسیم کلی، قدرت شرعی است که خود نیز به دو قسم تقسیم می‌شود. در مجموع، این تقسیمات به چهار قسمت می‌رسد:

**قدرت تکلیفی:** این به معنای این است که شخص مجاز به تصرف در مال است؛ یعنی «يجوز له التصرف في المال». در این حالت، شخص می‌تواند در مال تصرف کند.

**قدرت وضعی:** این به معنای این است که علاوه بر اینکه شرعاً تصرف در مال جایز است، اثرات این تصرفات نیز بر آن بار می‌شود. به عبارت دیگر، شخص می‌تواند بیع کند، صدقه بدهد و به طور کلی تصرفات شرعی اش جایز است. بنابراین، ممکن است یک مالی از نظر تکلیفی شرعاً نتواند در آن مال تصرف کند، اما از نظر وضعی بتواند در آن تصرف کند. اگر فرض کنیم که شخصی مالی را نذر کرده که به فلان کس بدهد، طبق نظر بعضی از فقها، ممکن است کسی بگوید که تصرف در این مالی که نذر شده برای شخص نذرکننده جایز نیست. اما اگر او تصرف کرد، اثر بر آن بار می‌شود؛ به این معنا که می‌تواند آن را بفروشد یا رهن بدهد. در اینجا، قدرت وضعی وجود دارد، اما قدرت تکلیفی وجود ندارد. خلاصه اینکه قدرت شرعیه به دو نوع تقسیم می‌شود:

**قدرت شرعی تکلیفی:** این نوع قدرت به معنای این است که شخص مجاز به تصرف در مال است.

**قدرت شرعی وضعی:** این به معنای این است که علاوه بر جواز تصرف، اثرات این تصرفات نیز بر آن بار می‌شود. گاهی ممکن است که قدرت شرعی تکلیفی وجود داشته باشد، اما قدرت وضعی وجود نداشته باشد. به عنوان مثال، شخص می‌تواند در مال تصرف کند، اما اگر بخواهد آن را بفروشد، بیع او باطل است. در این حالت، اگر هم بیع کرد، کارش حرام نیست، اما باطل است و اثر بر آن بار نمی‌شود. به عبارت دیگر، در اینجا قدرت تکلیفی وجود دارد و شرعاً اشکالی ندارد که تصرف کند، اما بر این تصرف اثر بار نمی‌شود.

برای مثال، اگر مالی را که کسی رهن داده به دیگری در نظر بگیریم، شخص رهن که مالش را رهن داده، ممکن است به شخص مرتهن بگوید که مال پیش خودت باشد. در اینجا، شخص رهن می‌تواند در آن مال تصرف کند، اما تصرفاتش از نظر شرعی اثر وضعی بر آن بار نمی‌شود.

در مثال دیگری، شخص رهن که مالش را نزد مرتهن گذاشته، ممکن است مرتهن اجازه تصرف در خانه را به او بدهد. در اینجا، شخص رهن قدرت شرعی در تصرف دارد، اما قدرت تکلیفی دارد و نه قدرت وضعی. به همین دلیل، او نمی‌تواند خانه را بفروشد و اگر هم فروخت، اثر بر آن بار نمی‌شود.

بنابراین، وقتی می‌گوییم که قدرت شرعی وجود ندارد، به این معناست که هم جایز نیست و هم اگر تصرف کرد، اثر بر آن بار نمی‌شود. این قدرت شرعی به هر دو نوع آن سلب شده است. ممکن است قدرت شرعی فقط از یک نوع آن سلب شود؛ به عنوان مثال، ممکن است شخص فقط جواز تصرف نداشته باشد، اما اگر حراماً تصرف کرد، بیع او نافذ است، حتی اگر کار حرامی انجام داده باشد. همچنین ممکن است تصرف در آن جایز باشد، اما اثر وضعی بر آن مترتب نشود؛ به این معنا که اگر بفروشد، بیع باطل است، با اینکه اصل فروش شرعاً بر او جایز است و حرمت تکلیفی ندارد، اما حرمت وضعی دارد. در این حالت، قدرت وضعی از او سلب شده است و این به معنای سلب قدرت شرعی وضعی است.

## انواع عدم تمکن از تصرف

بنابراین، ما می‌توانیم چهار نوع تمکن از تصرف یا به عبارت دیگر، چهار نوع عدم تمکن از تصرف را بیان کنیم. همچنین می‌توانیم بگوییم که چهار نوع سلب قدرت از تصرف در مال وجود دارد.

**نوع اول:** از سلب قدرت، سلب قدرت عقلی است که به این معناست که عقلاً امکان تصرف وجود ندارد. این نوع سلب قدرت به معنای سلب قدرت تکوینی است.

**نوع دوم:** سلب قدرت تکوینی است، اما به طور خاص سلب قدرت تکوینی عرفی. در این حالت، تکویناً از نظر عرف، ممکن از تصرف برای شخص وجود ندارد، هرچند که عقلاً ممکن از تصرف ممکن است. به عنوان مثال، اگر غاصبی قدرتمند و گردن کلفت وجود داشته باشد، مالک ممکن است نتواند در مال خود تصرف کند، اما عقلاً ممکن است از یک راهی مانند نقب زدن (سوراخ کردن) به مال خود دسترسی پیدا کند و در آن تصرف کند. به عنوان مثال، او می تواند شبانه از سر دیوار برود و به طوری مخفیانه به مال خود برسد. در این حالت، امکان عقلی تصرف وجود دارد، اما عرفاً متمکن نیست و دست غاصب قاهری بر اوست.

**نوع سوم:** این است که ممکن عرفی وجود داشته باشد، اما ممکن شرعی وجود نداشته باشد. ممکن شرعی به معنای ممکن تکلیفی است؛ یعنی تصرف شرعاً جایز نباشد و اگر شخص تصرف کرد، این کار حرام باشد. با این حال، حرمت تصرف الزاماً به معنای بطلان تصرف نیست. بنابراین، ممکن است شخص قدرت شرعی تکلیفی داشته باشد، اما قدرت شرعی وضعی نداشته باشد.

**نوع چهارم:** این است که قدرت شرعی وضعی وجود داشته باشد؛ یعنی اگر شخص تصرف کرد، تصرفش نافذ باشد و اثر بر آن بار شود. ممکن است که این تصرف از نظر شرعی مجاز نباشد، اما اگر این تصرف غیرمجاز را انجام داد، اثر بر آن بار خواهد شد.

## خلاصه بحث

پس ما چهار نوع قدرت بر تصرف داریم. در تقسیم کلی، قدرت به دو قسم تقسیم می شود: قدرت تکوینی و قدرت شرعی.

قدرت تکوینی به دو قسمت تقسیم می شود:

قدرت تکوینی عقلی؛

قدرت تکوینی عرفی.

قدرت شرعی نیز به دو قسم تقسیم می شود:

قدرت شرعی تکلیفی؛

قدرت شرعی وضعی.

این تقسیمات به این دلیل انجام شده است که در کلام فقها، این اقسام قدرت معمولاً قاطی و مخلوط شده اند. بنابراین، لازم است که این اقسام چهارگانه را به دقت در نظر بگیریم.

## لزوم تبیین معنای «قدرت» در وجوب زکات

حال باید بررسی کنیم که ادله ای که تاکنون درباره اشتراط قدرت در وجوب زکات بحث کرده ایم، کدام یک از انواع چهارگانه قدرت را به عنوان شرط در وجوب زکات می دانند. آیا همه اقسام چهارگانه قدرت شرط است؟ یا فقط برخی از

این اقسام؟ اگر فقط برخی از این اقسام شرط است، کدام یک از این اقسام چهارگانه شرط در وجوب زکات است؟ به عبارت دیگر، تمکن به کدام یک از این معانی اربعه شرط است؟

آیا باید تمکن به تمامی این معانی وجود داشته باشد؛ یعنی هم تمکن عقلی، هم تمکن عرفی، هم تمکن شرعی تکلیفی و هم تمکن شرعی وضعی؟ آیا اگر یکی از این اقسام تمکن منتفی شود، دیگر وجوب زکات وجود نخواهد داشت؟

### تلازم بین اقسام تمکن

به طور کلی، اگر تمکن عقلی وجود نداشته باشد، معمولاً سایر اقسام تمکن نیز منتفی خواهد بود. با این حال، ممکن است کسی بگوید که عدم تمکن عقلی با تمکن شرعی منافات ندارد. به این معنا که اگر تمکن عقلی وجود نداشته باشد، قطعاً تمکن عرفی تکوینی نیز وجود نخواهد داشت، اما الزاماً این گونه نیست که اگر تمکن عقلی نباشد، تمکن شرعی وجود نداشته باشد.

خلاصه اینکه، بین اقسام تمکن، بین تمکن عقلی تکوینی و تمکن عرفی تلازم وجود دارد. این تلازم به این معنی است که سلب تمکن عقلی قطعاً سلب تمکن عرفی را به همراه دارد. اما در بین اقسام تمکن شرعی، این تلازم وجود ندارد. به عبارت دیگر، ممکن است تمکن شرعی وجود داشته باشد حتی اگر تمکن عقلی و عرفی منتفی باشد. بنابراین، برای تعیین اینکه کدام یک از اقسام تمکن شرط در وجوب زکات است، باید به دقت به ادله و مستندات شرعی مراجعه کنیم و بررسی کنیم که آیا همه اقسام تمکن باید وجود داشته باشد یا اینکه برخی از آنها کافی است.

### بررسی اقسام تمکن

حال باید بررسی کنیم که از روایات چه استفاده‌ای می‌شود و کدام یک از این اقسام تمکن شرط است. در عبارتی که از مرحوم صاحب عروه خواندیم، ایشان هفت مصداق برای عدم تمکن بیان کرده‌اند:

«الخامس: تمام التمكن من التصرف فلا تجب في المال الذي لا يتمكّن المالك من التصرف فيه بأن كان غائباً ولم يكن في يده ولا في يد وكيله ولا في المسروق والمغصوب والمجروح والمدفون في مكان منسي ولا في المرهون ولا في الموقوف ولا في المنذور التصدق به»<sup>۱</sup>.

این بحث از اینجا آغاز می‌شود که ایشان فرمودند: «تمام التمكن من التصرف فلا تجب في المال الذي لا يتمكّن المالك من التصرف فيه». این کبرای قضیه است که بعداً بر هفت مورد تطبیق شده است.

هفت موردی که ایشان ذکر کرده‌اند به شرح زیر است:

۱. غیبت: تمکن از تصرف نیست به علت غیبت، چه اینکه خود شخص از مالش غائب باشد یا مالش از او غائب باشد. «بأن كان غائباً ولم يكن في يده ولا في يد وكيله»

۲. مال مسروق: مالی که دزدیده شده، که در حکم همین مال مغصوب نیز قرار می‌گیرد. «ولا في المسروق والمغصوب»

۳. مال مهجور: مالی که به حال خود رها شده است. «والمجروح»

۴. مدفون در مکان منسی: مالی که در جایی دفن شده و فراموش شده است. «والمدفون في مكان منسي»

۵. مال مرهون: مال رهن داده شده، «ولا في المرهون» که در اینجا امکان عقلی و حتی امکان عرفی تصرف وجود دارد، اما قدرت شرعی منتفی است. بخلاف برخی از موارد قبلی.
۶. مال موقوف: مالی که وقف شده و امکان تصرف در آن به لحاظ عدم امکان شرعی وجود ندارد. «ولا في الموقوف»
۷. مال مندور للتصدق به: مالی که نذر شده که صدقه داده شود. «ولا في المنذور للتصدق به»
- در این هفت مورد، عدم تمکن از تصرف، عمدتاً به عدم تمکن شرعی مربوط می شود، نه به عدم تمکن عرفی تکوینی یا حتی عدم تمکن تکوینی عقلی. به عبارت دیگر، در مواردی مانند مرهون، موقوف و مندور، عدم تمکن از تصرف به دلیل سلب قدرت شرعی است.

حال باید بررسی کنیم که آیا تمکن عرفی شرط وجوب زکات است، حتی اگر تمکن شرعی وجود نداشته باشد. به عنوان مثال، اگر شخص مالی دارد و آن را نذر کرده که صدقه بدهد، و سال نیز بر آن گذشته باشد، آیا زکات بر او واجب است؟ در این حالت، اگرچه شخص تمکن شرعی ندارد، اما تمکن عقلی و عرفی برای تصرف در مال وجود دارد.

آیا این عدم تمکن شرعی نیز شرط در وجوب زکات است؟ به عبارت دیگر، آیا اگر مال زکوی که حول بر آن گذشته، نذر تصدق به آن تعلق گرفت، دیگر زکات بر آن واجب نیست؟ یا در موردی که مال رهنی در اختیار مرتهن قرار گرفته، آیا زکات دیگر بر او واجب نیست؟

در آینده، باید به این پرسش ها پاسخ دهیم و بررسی کنیم که کدام یک از اقسام تمکن واقعاً شرط وجوب زکات است و آیا عدم تمکن شرعی می تواند تأثیری بر وجوب زکات داشته باشد یا خیر.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين